

ژئوپلیتیک علم رقابت نیست

مراد کاویانی راد، استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی

پیش از این، متن کوتاهی با عنوان یکسان انگاری یا ناهمسانی ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی در سایت انجمن ژئوپلیتیک ایران منتشر شد و نگارنده چرایی یکسانی و همسانی این دو واژه را توضیح داد که در کلیت خود گواه بر کنش متقابل جغرافیا و سیاست در قالب مقیاس های چندگانه جغرافیایی به شمار می روند. با این حال، بخش عمده ای از ادبیات جغرافیای سیاسی درباره واژه ژئوپلیتیک گواه بر گزاره هایی است که در پی می آید: ژئوپلیتیک «دانشی است که به مطالعه رقابت قدرت ها در مقیاس جهانی می پردازد» و ژئوپلیتیک مطالعه «اثرگذاری عوامل جغرافیایی بر تصمیم گیری های سیاسی در رقابت قدرت های منطقه ای جهانی است» و ... به گونه ای که در همه آنها به نوعی بر واژگان رقابت و مقیاس های منطقه ای جهانی تأکید شده است. در ادامه نگارنده بر آن است که کاستی های بنیادی این دیدگاه یک سو به نگرانه را آشکار کند. از منظر طبیعت گرایی فلسفی به عنوان خاستگاه فلسفی جغرافیای سیاسی انسانها جدایی از ناهمگونی های زیستی و فرهنگی و وجوه نهادینه مشترکی نیز دارند که واکاوی آنها فهم بسیاری از رفتارهای انسانی را آسان می کنند که از آن میان، می توان به مفاهیم «میل به بقا» و «میل به بهزیستی» اشاره کرد. شناخت بنیادهای زیستی (آب، خاک، هوا و انرژی) از آغاز پیدایش انسان اندیشمند بر روی کره زمین در کانون توجه انسان ها قرار داشته زیرا شناسایی این بنیادهای پیوند استواری با دو مفهوم پیش گفته داشته است و همچنان تداوم خواهد داشت. داده های موجود هم نشان می دهد که همین انسان اندیشمند به یاری یافته ها و آموخته های پیشینش از هزینه ها کاسته و بر دستاوردهایش افزوده است شناسه و گزاره بنیادینی که امروز هسته دانش مدیریت به شمار می روند. در این جا سخنم با کسانی است که ژئوپلیتیک یا جغرافیای سیاسی را زیرمجموعه علوم جغرافیایی می دانند نه علوم سیاسی و روابط بین الملل. در این میان ابزاری به نام مقیاس در جغرافیا در سطح محلی، ملی، منطقه ای و جهانی زمینه مطالعه پدیده های جغرافیایی را فراهم می کند. به دیگر سخن، علوم جغرافیایی به پیروی از چنین اصلی این امکان را در اختیار دارند که مقیاس مطالعاتی خود را از خرد تا کلان یا از محلی تا جهانی (و شاید هم در آینده نزدیک فراکروی) برگزینند. بر بنیاد چنین اصلی، جغرافیای سیاسی یا ژئوپلیتیک هم مقیاس مطالعاتی اش از خرد تا کلان را پوشش می دهد. در جغرافیای سیاسی یا ژئوپلیتیک که به مطالعه کنش متقابل سیاست (قدرت) و جغرافیا (فضا، مکان و قلمرو) می پردازد این مناسبات قدرت است که به صورت طیفی از همزیستی، همآوردی، تنش تا جنگ در کانون پژوهش ها قرار می گیرند. بیشتر اشاره شد که گرایش به بقا و بهزیستی وجود نهادینه مشترک همه انسانها هستند. از این رو، طی تاریخ مناسبات قدرت نیز در تحکیم و استوارسازی گرایش های یاد شده نقش آفریده اند و گروههای انسانی در قالب خانواده، تیره، طایفه، ایل و ملت به فراخور ادراک محیطی شان یکی از گزینه های مناسبات قدرت را به مصلحت برگزیده اند و گزینه ای که کمترین هزینه و بیشترین دستاورد را در پی داشته باشد که امروزه هم روابط و تعاملات واحدهای سیاسی-فضایی جدایی از موارد پیش گفته نیست. از سوی دیگر، مناسبات قدرت و سیاست دست کم نیازمند وجود دو کنشگر یا بازیگر هستند که بر بنیاد تعریف جغرافیای سیاسی یا ژئوپلیتیک بازیگران جغرافیای سیاسی سرشتی سیاسی-فضایی دارند که از مقیاس خرد محلی و مکانی تا جهانی مانند دو همسایه دیوار به دیوار، دو روستا، دو استان، تا مقیاس ملی مانند دو کشور، تا مقیاس منطقه ای دو گروه بندی منطقه ای تا مقیاس کروی یا جهانی را در بر می گیرند. بازیگر یا کنشگر جغرافیای سیاسی نیز به فراخور پدیده مؤثر در مناسبات قدرت یکی از وجوه مناسبات سیاسی یا قدرت را بر می گزینند تا پایداری و بهزیستی آن را پشتیبانی و تضمین کند. بر این پایه، همآوردی یا رقابت یکی از وجوه مناسبات قدرت میان بازیگران جغرافیای سیاسی به شمارد نه همه آن، دیگر آنکه مقیاس آن از محلی تا جهانی را در بر می گیرد. دیگر آنکه در دوران حاکمیت گفتمان دموکراسی، قلمرو داری و یاد ژئوپلیتیک مفهوم همآوردی خود ضد ارزش به شمار می رود از این رو، پافشاری بر مفهوم یاد شده در تعارض با همزیستی و گفتگو بر سر منابع و منافع است و این دانش را در معرض نکوهش دیگر علوم قرار می دهد. بر این بنیاد، همآوردی یکی از وجوه جغرافیای سیاسی یا ژئوپلیتیک به شمار می رود و همه آن نیست.

